

درس ششم:

نی نامه

مثنوی، مشهور به مثنوی معنوی یا مثنوی مولوی، نام کتاب شعری از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف ایرانی است. این کتاب از ۲۶۰۰۰ بیت و ۶ دفتر تشکیل شده است. هجده بیت نخست این اثر به «نی‌نامه» شهرت دارد و چنانکه گفته‌اند، بقیه مثنوی شرح و بسط این هجده بیت است. مولانا در این ابیات، حقیقت گمشده وجود انسان را به نمایش می‌گذارد. «نی» همان مولاناست که به عنوان نمونه یک انسان آگاه و آشنا با حقایق عالم معنا، خود را اسیر این جهان مادی می‌بیند و «شکایت می‌کند». که چرا روح آزاده او از نیستان عالم معنا جدا شده است.

۱- بشو از نی چون شکایت می‌کند از جدایی با حکایت می‌کند

بازگردانی: به نوای نی وجود مولانا گوش کن که چگونه از دوری شکایت می‌کند و از درد فراق می‌نالند.

نکات مهم: حکایت و شکایت: جناس / نی نماد مولانا، انسان کامل یا عارف واصل / جدایی: جدایی عاشق از معشوق، جدایی از عالم بالا

۲- کز نیستان تا ما بر سریده اند از نغمه مردوزن نالیده اند

بازگردانی: از زمانی که مرا از نیستان عالم معنی جدا کرده‌اند نالیده‌ام و از سوز و ناله من، همه، هم‌نوا با من نالیده‌اند. (من صدای ناله همه بوده‌ام)

نکات مهم: نیستان: نیزار / نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند / نیستان: نماد عالم معنا / مرد و زن: مجاز از همه

۳- سینه خواهم شره شره از فراق تا بگویم شرح درواشتیاق

بازگردانی: برای بیان درد اشتیاق، مخاطبی درد آشنا می‌خواهم که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.

نکات مهم: سینه: مجاز از دل یا انسان درد آشنا / شره شره: پاره پاره / شرحه: گوشتی که از درازا بریده باشند. / شرحه و شرح: جناس / اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب. در این بیت، کشش روح کمال طلب و خداجو در راه شناخت و ادراک حقیقت هستی است. / فراق: دوری، هجران (فراغ: آسایش)

۴- هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

بازگردانی: هر کسی از اصل خود دور بماند، در جستجوی وصال مجدد و بازگشت به وطن خود است.

نکات مهم: اصل و وصل: جناس / بیت، یاد آور آیه «أنا لله و أنا الیه راجعون» و حدیث «کل شیء یرجع الی أصله» است.

۵- من بر هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم

بازگردانی: من ناله عشق را برای همه گروه‌ها سردادم و با همه فرقه‌ها هم‌نشین شدم چه آنانی که از عشق کم بهره بودند و چه آنانی که در عشق به مراتب بالا رسیده بودند.

نکات مهم: نالان: صفت فاعلی / بد حالان: کسانی هستند که حرکت آنها به سوی خدا کند است. / خوش حالان: رهروانی که از سیر به سوی خدا شادمان هستند / جفت: همراه / بد حالان و خوش حالان: تضاد و مجاز از همه انسان‌ها

۶- هر کسی از طن خود شیدار من از درون من نجست اسرار من

بازگردانی: هر کسی در حد فهم خود، با من همراه شد؛ اما حقیقت حال مرا کسی در نیافت.

نکات مهم: ظن: گمان، پندار / «ظن» و «من»: جناس / اسرار: رازها (اصرار: پافشاری)

۷- سرمن از ناله من دور نیست / یک چشم و گوش را آن نور نیست

بازگردانی: اسرار من در ناله‌های من نهفته است اما چشم و گوش ظاهری توان درک آن را ندارد.

نکات مهم: دور و نور: جناس / نور: استعاره از معرفت، بصیرت / چشم و گوش مجاز از کل حواس / آن نور: نهاد / چشم و گوش: متمم

۸- تن زجان و جان زن مستور نیست / یک کس را دید جان دستور نیست

بازگردانی: گرچه جان، تن را درک می‌کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ‌یک از دیگری پوشیده نیست اما توانایی دیدن جان به هیچ چشمی داده نشده است.

نکات مهم: مستور: پنهان، پوشیده / دید: مصدر مرخم «دیدن» / دستور: اجازه / مستور و دستور: جناس / مرتب شده مصرع دوم: لیک برای

کسی دستور دیدن جان وجود ندارد. (نظر کنکور) / را: در معنی برای، حرف اضافه / نقش «جان» به ترتیب: متمم، نهاد و مضاف الیه

۹- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد، نیست باد

بازگردانی: نوای نی آتشی است که در عمق جان‌ها نفوذ می‌کند؛ باد هوا نیست. هر که از این آتش بی‌بهره باشد، وجودی ندارد. (نابود می‌شود)

نکات مهم: جناس تام: «نیست باد (باد هوا نیست) - نیست باد (نابود شود) / بانگ نی: سخنان مولوی / آتش است این بانگ نای: تشبیه / آتش

در مصرع دوم استعاره از سوز و گداز عشق است / بیت ذوقافیتین (دوقافیه‌ای) است. (انسانی)

۱۰- آتش عشق است کاندزنی فاد / جوشش عشق است کاندزنی فاد

بازگردانی: آنچه نی را به ناله واداشته است، عشق است. آنچه می‌را به جوشش واداشته است، عشق است. (محرک همه اشیا، عشق است)

نکات مهم: جوشش عشق: اضافه استعاره / «نی» و «می»: جناس / بیت ترصیح دارد. (انسانی)

۱۱- نی، حریف هر که از یاری برید / پرده‌هایش پرده‌های ما دید

بازگردانی: نغمه‌های نی، همدم هر عاشق هجران دیده است. نغمه‌های نی، راز ما را افشا کرد و احوال نهایی ما را بر همه آشکار ساخت.

(برداشتی دیگر: نی برای کسی که جویای معرفت است پرده‌ها و حجاب‌ها را از مقابل چشم برمی‌دارد تا معشوق حقیقی را ببیند.)

نکات مهم: حریف: دوست، همدم، همراه / پرده اول: آهنگ و نغمه (نقش نهادی) / پرده دوم: حجاب و ستر (نقش مفعولی) / پرده دریدن:

کنایه از آشکار کردن راز / «پرده» و «پرده»: جناس تام / «برید» و «درید»: جناس ناهمسان

۱۲- بهخونی زهری و تریاقی که دید؟ / بهخونی دمساز و مشتاقی که دید؟

بازگردانی: نی هم زهر است و هم پادزهر، در عین درد آفرینی، درمان بخش نیز هست (به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد).

نکات مهم: تریاق: پادزهر، ضد زهر / دمساز: مونس، همراه، درد آشنا / مشتاق: عاشق، آرزومند / زهر و تریاق: تضاد / که دید؟: پرسش انکاری (کسی

ندیده است.) / هر دو مصرع متناقض‌نماست.

۱۳- نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند

بازگردانی: نی از راه پرخطر عشق سخن می‌گوید و داستان سختی‌های عشق عاشقانی چون مجنون را روایت می‌کند.

نکات مهم: راه پر خون: کنایه از شدت رنج و سختی راه عشق / بیت تلمیح دارد به داستان لیلی و مجنون.

۱۴- محرم این هوش جزیهوش نیست / مرزبان را مشتری جز گوش نیست

بازگردانی: حقیقت عشق را هر کسی در نمی‌یابد؛ تنها، عاشق بی‌هوش، محرم است، همانطور که گوش برای ادراک زبان ابزار مناسبی است. مفهوم: هر کسی شایستگی درک عشق را ندارد.

نکات مهم: محرم: رازدار، آشنا به حقایق عشق و حقیقت / هوش: عشق / بیهوش: عاشق واقعی / «را» در «مر زبان را...»: حرف اضافه است (برای زبان مشتری ای جز گوش وجود ندارد.) / مر: نشانه تأکید و همیشه وابسته به رایبی است که بعد از آن می‌آید. / زبان: مجاز از سخن («گوش» در معنای حقیقی به کار رفته و مجاز ندارد.) / بیت، اسلوب معادله دارد.

۱۵- در غم ما روزهای گاه شد / روزها با سوزها همراه شد

بازگردانی: روزهای بسیاری در غم عشق ما سپری شد. روزهایی که با سوز و گداز همراه بود.

نکات مهم: بی‌گاه شدن: فرارسیدن غروب یا شب / بی‌گاه شدن روز: کنایه از سپری شدن روز / روز و سوز: جناس / واج آرایی: تکرار «ا» و «ه»

۱۶- روزها گر رفت کور و باک نیست / تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست

بازگردانی: اگر عمر ما در غم عشق گذشت، بگو بگذرد. (اهمیتی ندارد.) ای عشق تو پایدار بمان، ای آن که چیزی به پاکی تو وجود ندارد.

نکات مهم: مفهوم بیت بی‌توجهی به گذر عمر و توجه به جاودانگی عشق است. / باک و پاک: جناس / مرجع ضمیر تو: عشق به خدا

۱۷- هر که بزماهی، ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد

بازگردانی: تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیر نمی‌شود. هر کس از عشق بی‌بهره باشد، روزش به ملالت می‌گذرد.

نکات مهم: بی‌روزی: بی‌بهره، بی‌نصیب (در این بیت: بی‌بهره ماندن از عشق) / سیر شدن: بی‌میل شدن (کنایه) / ماهی: نماد عاشق واقعی / آب: نماد عشق و معرفت / روز دیر شدن: کنایه از ملول و خسته شدن / «سیر» و «دیر»: جناس

۱۸- در نبرد حال پخته بیخ خام / پس سخن کوتاه باید و السلام

بازگردانی: آن کسی که راه عشق نسپرده باشد، از حال عارف واصل بی‌خبر است. بنابراین باید سخن را کوتاه کرد و چیزی نگفت.

نکات مهم: در نیابد: فعل مضارع اخباری منفی / کوتاه کردن سخن: کنایه از پایان بردن کلام و سخن نگفتن / پخته و خام: تضاد / پخته: منظور

عارف واصل / خام: آن که راه عشق نسپرده، بی‌تجربه در عشق

کارگاه متن پژوهی

◀ قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه «دستور» را در بیت‌های زیر مشخص کنید.

چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور دستور: وزیر

گر ایدونک دستور باشد کنون بگوید سخن پیش تو رهنمون دستور: اجازه، فرمان

۲- با توجه به دو بیت زیر از مولوی، آیا می‌توان «دیر شدن» و «بی‌گاه شدن» را معادل معنایی یکدیگر دانست؟ دلیل خود را بنویسید.

مگر او معکوس و او سزیر شد روزگارش بر دوروزش دیر شد

بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد خورشید جان عاشقان در خلوت آمد شد

بله، «دیر شدن روز» و «بی‌گاه شدن» در معنای «به پایان رسیدن» معادل معنایی یکدیگرند. (توضیح این که در «نی‌نامه»، «دیر شدن روز» کنایه از دل‌سیری و ملال است)

۳- بیت زیر را با توجه به موارد «الف» «ب» بررسی کنید.

سزمن از ناله من دور نیست یک چشم و گوش را آن نور نیست

الف) کارکرد «را»: حرف «را» در معنای حرف اضافه «برای» به کار رفته است. ← برای چشم و گوش آن نور نیست.

ب) نقش دستوری قسمت‌های مشخص شده: دور: مسند / آن نور: نهاد («نیست» در معنای «وجود ندارد» به کار رفته و غیراسنادی است).

◀ قلمرو ادبی:

۱- بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه جناس تام (همسان) بررسی کنید.

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

واژه‌های «نیست باد» در دو مصرع جناس تام پدید آورده‌اند؛ زیرا در لفظ یکسانند؛ اما در معنی متفاوت. در مصرع نخست، در معنی «باد هوا نیست» به کار رفته و در مصرع دوم به معنای «نابود شود».

نی، حریف هر که از یاری بید پرده‌هایش پرده‌های مادید

دو واژه «پرده» جناس تام دارند؛ زیرا اولی به معنای «نغمه و آواز» است و دومی به معنای «حجاب»

۲- در کدام بیت درس، شاعر از «اسلوب معادله» بهره گرفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مرزبان را مشتری جز گوش نیست

دلیل: ۱- مصرع دوم معادلی برای مصرع اول است. ۲- هر یک از دو مصراع، استقلال معنایی و نحوی دارند.

◀ قلمرو فکری:

۱- مقصود مولوی، از «نی» و «نیستان» چیست؟

نی: نماد مولانا یا انسان آگاه و عارف کامل و آشنا به حقایق عالم بالا // نیستان: نماد عالم معنا یا همان وطن اصلی انسان

۲- کدام بیت، به این سخن مشهور «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» (هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود باز می‌گردد.) اشاره دارد؟

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

- ۳- حافظ، در هر یک از بیت‌های زیر، بر چه مفاهیمی تأکید دارد؟ بیت‌های معادل این مفاهیم را از متن درس بیابید.
- الف) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
مفهوم: محدودیت درک بشری (حقیقت عشق را کسی در نمی‌یابد. هر کس نسبت به فهم خود تصوراتی از عشق دارد.)
ارتباط دارد با بیت: هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
ب) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من برگ کاهی نیست
مفهوم: بی‌ارزش بودن حیات مادی در برابر عشق
ارتباط با ← روزها گر رفت، گور و باک نیست تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست
- ۴- جدول زیر را با توجه به مفاهیم ابیات درس کامل کنید.

مفهوم	شماره بیت
دشوار و پر خطر بودن راه عشق	۱۳- نی حدیث راه پر خون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند
ناتوانی حواس ظاهر از درک حقیقت هستی	۷- سرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست
اشتیاق پایان ناپذیر عاشق	۱۷- هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد هر که بی روزی است، روزش دیر شد
نقش ظرفیت وجودی افراد در تأثیرپذیری از عشق	۱۲- همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
تأثیر عشق بر هستی، فراگیر بودن عشق	۱۰- آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

گنج حکمت: آفتاب جمال حق

پادشاهی به درویشی گفت که مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی ۱ و قرب ۲ باشد، یاد کن. ۳ و ۴

گفت که: «چون من در آن حضرت ۵ رسم و تاب آفتاب ۶ آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟! اما چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق ۷ خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد ۸ و از او حاجت طلبد، بی آنک آن بزرگ، حق یاد کند و عرضه دهد، ۹ حق، آن را برآرد.» ۱۰

نکات مهم:

- ۱- تجلی: نمودار شدن، پدید آمدن
- ۲- قرب: نزدیکی، (مقابل «بعد» به معنی دوری)
- ۳- مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن.:
زمانی که به خدا نزدیک می‌شوی و نور الهی بر قلبت متجلی می‌شود از من هم یاد کن.
- ۴- نوع «را» در عبارت «مرا آن لحظه که تو را ... : حرف اضافه، به ترتیب در معنای «از» و «برای»
- ۵- حضرت: درگاه الهی
- ۶- تاب: شعله و حرارت، فروغ، تابش
- ۷- مستغرق: مجذوب، شیفته
- ۸- دامن کسی را گرفتن: یاری خواستن، متوسّل شدن به کسی (کنایه)
- ۹- عرضه دهد: نشان دهد. بیان کند
- ۱۰- برآرد: برآورده می‌کند (مضارع اخباری)